

مسائل ازدواج و زناشویی

(مسئله ۱) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ شده و به رشد فکری و

جسمی رسیده عجله کنند و شایسته است چنانچه فرد مناسب و مؤمنی پیشنهاد ازدواج با او را کرد از قبول آن استنکاف نمایند و در هر صورت رضایت دختر را نیز در نظر بگیرند.

(مسئله ۲) کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد واجب است ازدواج کند.

(مسئله ۳) با عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و عقد ازدواج بر دو قسم است:

الف - «عقد دائم»؛ و آن عقدی است که مدت ندارد و زن تا پایان زندگی بر مرد حلال می‌شود. و زنی را که به این صورت عقد می‌شود «همسر دائم» می‌گویند.

ب - «عقد موقت» و یا «متعّه»؛ و آن عقدی است که زن به طور موقت و تا زمان محدودی به مرد حلال می‌شود. و زنی را که به این صورت عقد می‌شود «همسر موقت» می‌گویند.

(مسئله ۴) در عقد موقت اگر مهر معین نشود عقد باطل است. و اگر مدت معین نشود

بنابر مشهور به عقد دائم تبدیل می‌شود، ولی بنابر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند.

(مسئله ۵) مرد با رعایت جهات زیر می‌تواند دو یا سه و یا حداکثر چهار همسر دائم

برای خود اختیار کند:

الف - بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

ب - توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را اداره نماید نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

(مسئله ۶) در ازدواج دائم و موقت، خواندن صیغه شرط است و تنها راضی بودن زن و

مرد کافی نیست.

(مسئله ۷) در عقد ازدواج زن و مرد می‌توانند خودشان صیغه را بخوانند و می‌توانند

وکیل بگیرند. وکیل هم لازم نیست مرد باشد، بلکه زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۸) اگر زن و مرد توان خواندن صیغه را ندارند باید وکیل بگیرند. و تا هنگامی

که یقین نکرده‌اند وکیل صیغه عقد را خوانده، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه کنند و مجرد گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام و از گفته او اطمینان حاصل شود کافی است.

(مسئله ۹) اگر زنی شخصی را وکیل کند تا مثلاً یک ماه او را به عقد مردی درآورد و

ابتدای آن را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را یک ماه به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد

که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه مطابق قصد او بخواند.

دستور خواندن عقد دائم:

(مسأله ۱۰) بنا بر احتیاط باید لفظی که مرد یا وکیل او می گوید با لفظی که زن یا وکیل او می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن یا وکیل او «زَوَّجْتُ» می گوید مرد یا وکیل او هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید.

(مسأله ۱۱) اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل خود احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده» عقد صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد موقت:

(مسأله ۱۲) هر گاه زن و مرد بخواهند خودشان صیغه عقد موقت را بخوانند، پس از آنکه مهر و مدت عقد را دقیقاً معین کردند، چنانچه ابتدا زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي إِلَى الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «خود را زن تو نمودم تا مدتی که معلوم شده و به مهری که معین شده است» و بلافاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است و می تواند به جای «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» «مَتَّعْتُكَ نَفْسِي» بگوید. و اگر دیگری را وکیل کنند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و ابتدا وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي إِلَى الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خودم فاطمه را تا مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل تو احمد در آوردم به مهری که معین است» و بلافاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی «به همین گونه قبول کردم» صحیح می باشد و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید.

(مسأله ۱۳) اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقت وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ إِلَى الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»؛ یعنی: «موکل خود فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل خودم احمد در آوردم به مهری که معین شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا»؛ یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می باشد. و می تواند به جای «مَتَّعْتُ» «زَوَّجْتُ» بگوید.

شرایط اجرای صیغه عقد:

(مسأله ۱۴) اجرای عقد ازدواج دارای پنج شرط است:

۱- بنا بر احتیاط واجب در صورت توانایی به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند به عربی صحیح بخوانند بهتر است و کیل بگیرند، گرچه لازم نیست. بلکه خودشان به هر زبانی صیغه را بخوانند صحیح است، ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوْجَتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

۲- مرد و زن یا و کیل آنها هنگام خواندن صیغه معنای آن را بدانند و قصد انشا؛ یعنی ایجاد پیوند زناشویی داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن: «زَوْجَتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر و کیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن: «زَوْجَتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را و کیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

۳- کسی که صیغه را اجرا می‌کند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری و کیل شده باشد.

۴- اگر صیغه عقد را و کیل یا ولی زن و شوهر اجرا می‌کند باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کند، پس در جایی که چند زن و چند مرد حضور دارند، اگر و کیل بی‌آنکه زن و مرد را معلوم کند بگوید: موکل خود را به عقد ازدواج تو در آوردم، یا کسی که چند دختر دارد یکی از دخترانش را به طور نامعلوم به عقد مردی در آورد عقد باطل است.

۵- اکراه و زور در بین نباشد و زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به اصرار اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است عقد صحیح است.

(مسئله ۱۵) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنا را عوض کند عقد باطل است.

(مسئله ۱۶) کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشا نماید و از هر لفظی معنای آن را قصد کند می‌تواند عقد را بخواند.

(مسئله ۱۷) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است، همچنین اگر بدون اجازه و اطلاع یکی از آن دو باشد و پس از عقد به آن راضی شود و آن را اجازه نماید عقد صحیح است.

(مسئله ۱۸) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، در صورتی که پس از خواندن عقد به آن راضی شوند و آن را اجازه نمایند عقد صحیح است، همچنین اگر عقد را به وکالت اجباری از طرف آنان خوانده باشند و بعد راضی شوند و اجازه نمایند عقد صحیح است، هر چند در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که صیغه را دوباره بخوانند.

(مسئله ۱۹) پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند و او را عقد نمایند و بنا بر احتیاط واجب باید ازدواج

به مصلحت نابالغ و یا دیوانه باشد و در این جهت بین عقد دائم یا موقت فرقی وجود ندارد. و پس از آنکه آن بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، چنانچه آن ازدواج با رعایت مصلحت او بوده نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر با توجه به مفسده بوده می‌تواند آن را به هم بزند و اگر در نظر ولی نه مصلحت و نه مفسده داشته بنا بر احتیاط واجب دوباره عقد را بخوانند.

(مسئله ۲۰) دختر باکره‌ای که به حد بلوغ رسیده و رشیده است؛ یعنی رشد فکری و جسمی داشته و مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد ازدواج کند بنا بر احتیاط مستحب از پدر و یا در نبودن او از جد پدری اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر شرط نیست. و اگر پدر و جد پدری در دسترس نیستند، به طوری که نمی‌توان از آنان اجازه گرفت و دختر نیاز به شوهر دارد اجازه گرفتن از آنان لازم نیست، همچنین اگر دختر رشد فکری و جسمی داشته و بخواهد باشخصی که در نظر شرع و عرف کفو^۱ او می‌باشد ازدواج کند و پدر یا جد پدری بهانه تراشی و سخت‌گیری کرده و اجازه نمی‌دهند، این احتیاط هم مورد ندارد، ولی اگر پدر یا جد پدری نیز مورد دیگری را که شرعاً و عرفاً کفو او می‌باشد پیشنهاد می‌کنند احوط استحبابی آن است که از آنان اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۱) دختری که باکره نیست چنانچه بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد لازم نیست از پدر یا جد پدری اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه پریدن یا مانند آن از بین رفته باشد باید از آنان اجازه بگیرد، بلکه اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - به واسطه زنا هم از بین رفته باشد احوط استحبابی آن است که اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۲) اگر دختر مسلمان باشد، ولی پدر یا جد پدری او مسلمان نباشند لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۳) در عقد دائم و موقت زن و مرد دو رکن اصلی عقدند و باید هنگام عقد معین و مشخص باشند. و در عقد دائم اگر نامی از مهر برده نشود عقد صحیح است، هر چند شوهر پس از نزدیکی «مهرالمثل» یعنی مهری مانند مهر زنهای همانند او را بدهکار است. و در صورت طلاق مهرالمثل را به زن بدهکار است.

(مسئله ۲۴) «مهر» اندازه معینی ندارد و می‌توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد، کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت، مهر قرار داد و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرموده‌اند: «بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد».^۲

(مسئله ۲۵) بهتر است مهر زنان مؤمن مطابق «مهرالسنة» باشد؛ یعنی مهری که پیامبر اکرم (ص) برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا (س) قرار دادند. و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم «۱۲/۶» نخود می‌باشد و جمعا

۱. «کفو» به زن و مردی گویند که علاوه بر تساوی در دین و مذهب حق در شئون خانوادگی و اجتماعی هم سطح و یا نزدیک به هم باشند.

۲. وسائل الشیعة، کتاب النکاح، باب ۵۲ از ابواب «مقدمات النکاح و آداب»، حدیث ۳.

«۲۶۲/۵» متقال معمولی نقره سکه دار می شود؛ و قیمت آن تابع نرخ روز است.^۱

شرایط ضمن عقد:

(مسأله ۲۶) اگر شوهر در ضمن عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، به هم زدن عقد خالی از اشکال نیست، ولی اگر به اقرار زن یا به راهی دیگر ثابت شود که پیش از عقد بکارت او از بین رفته، شوهر می تواند تفاوت بین باکره و غیر باکره را از مهر او کم کند.

(مسأله ۲۷) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و یا انتخاب مسکن به عهده او باشد و مرد هم قبول کند باید به شرط خود عمل نماید، مگر اینکه رضایت او را به دست آورد.

(مسأله ۲۸) هر گاه زن در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگری با شوهر شرط کند که - به عنوان مثال - اگر شوهر مسافرت طولانی نماید یا تا مدت معینی خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است، ولی اگر شرط کند که از آغاز خواندن عقد ازدواج تا مثلاً پنجاه سال زن و کیل باشد که اگر شوهرش مسافرت طولانی کند یا تا مدت معینی خرجی ندهد به وکالت از طرف شوهر، خود را طلاق دهد و نیز شرط کند که شوهر او را عزل نکند و شوهر هم وکالت او را به این نحو بپذیرد، شوهر حق ندارد او را از وکالت عزل نماید و زن می تواند پس از مسافرت طولانی مرد یا خرجی ندادن در آن مدت به وکالت از شوهر خود را طلاق دهد.

(مسأله ۲۹) زن و شوهر نمی توانند ضمن عقد دائم شرط کنند که از یکدیگر ارث نبرند، یا شوهر حق داشته باشد همسر خود را به انجام کارهایی که خلاف شرع است ملزم نماید و یا کارهایی که موجب ضرر رساندن به همسر است انجام دهد، ولی اگر چنین شرطهایی را مطرح کردند تنها شرط باطل است و اصل عقد باطل نمی شود.

عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد:

(مسأله ۳۰) اگر مرد پس از عقد ازدواج بفهمد زن او دارای یکی از عیبهای هفتگانه زیر است می تواند عقد را به هم بزند:

اول- دیوانگی. دوم- بیماری خوره. سوم- بیماری برص (پسی). چهارم- کوری. پنجم- لنگ بودن به طوری که معلوم باشد. ششم- آنکه افضا شده؛ یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم- در آلت تناسلی زن گوشت یا استخوانی باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسأله ۳۱) عیبهای هفتگانه در صورتی به مرد حق به هم زدن عقد را می دهد که پیش

۱. ظاهراً در زمان پیامبر اکرم (ص) یک درهم یک دهم دینار ارزش داشته، و به عبارت دیگر هر دینار ده درهم بوده است، پس چون در آن زمان مهر السنّة «۵۰۰ درهم» بوده معادل «۵۰ دینار» یا «۵۰ متقال شرعی طلا» می باشد، که اگر هر متقال شرعی «۳/۵۱۵۶۲۵ گرم طلا» باشد مجموعه مهر السنّة «۱۷۵/۷۸۱۲۵ گرم طلا» می شود.

از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی اطلاع باشد، ولی اگر بعد از عقد پیدا شود یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است حق فسخ ندارد.

(مسئله ۳۲) اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او یکی از عیوب چهارگانه زیر را

داراست می تواند عقد را به هم بزند:

اول- دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود، هر چند بعد از دخول باشد. دوم- آلت مردانگی نداشته باشد. سوم- بیضه های او را کشیده باشند. چهارم- عَنین باشد و به طور کلی نتواند زناشویی را انجام دهد، هر چند بعد از عقد و پیش از دخول حادث شده باشد.

(مسئله ۳۳) حق به هم زدن عقد در موارد نامبرده غیر از مورد چهارم (عَنین بودن مرد)

فوری است، پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند بنابر احتیاط واجب حق او ساقط می شود، مگر اینکه به اصل حق یا به فوریت آن جاهل بوده، که در این صورت پس از آگاهی و اطلاع باز هم حق فسخ او فوری است.

(مسئله ۳۴) در مورد عیب چهارم (عَنین بودن مرد) زن باید به حاکم شرع مراجعه کند

و حاکم شرع برای آزمایش و درمان، یک سال به مرد مهلت دهد، پس اگر در این مدت هیچ نتوانست با زنی نزدیکی نماید زن حق فسخ دارد.

(مسئله ۳۵) اگر مرد یا زن به خاطر یکی از عیبهایی که گفته شد عقد را به هم بزنند

بدون طلاق از هم جدا می شوند.

(مسئله ۳۶) اگر زن به خاطر عَنین بودن مرد، عقد را به هم بزند، شوهر نصف مهر را

بدهکار است، ولی اگر زن یا مرد به خاطر عیبهای دیگر عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد نزدیکی کرده باشد همه مهر را بدهکار است و در غیر این صورت چیزی بدهکار نیست.

(مسئله ۳۷) اگر زن شخصاً با ظاهر سازی و تدلیس، مردی را فریب دهد و به عقد او

در آید و بعد از عقد معلوم شود یکی از عیوب ذکر شده را داراست، پس از آنکه شوهر عقد را فسخ کرد، زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هر چند شوهر با او نزدیکی کرده باشد، ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد. و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن پردازد می تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

(مسئله ۳۸) هر گاه بین زن و شوهر در مورد یکی از عیبهایی که بیان شد، بجز عَنین

بودن مرد، اختلاف پیدا شود، چنانچه کسی که مدعی عیب است دو شاهد عادل داشته باشد حرف او مقدم است، در غیر این صورت حرف کسی که منکر عیب است با قسم خوردن پذیرفته می شود. و اگر در مورد عَنین بودن مرد اختلاف پیدا شود باید به تفصیلی که در مسئله «۳۴» گفته شد به حاکم شرع مراجعه نمایند.

احکام عقد دائم

(مسئله ۳۹) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید

خود را برای هر لذت جنسی که او می‌خواهد تسلیم نماید و از هر چیزی که موجب نفرت شوهر است اجتناب کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند مرد باید با اخلاق خوب با او برخورد کند و مخارج او از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم دیگری که عرفاً جزو هزینه زندگی زن می‌باشد بر عهده شوهر است و چنانچه شوهر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون همسر خود می‌باشد.

(مسئله ۴۰) اگر زن در اموری که در مسأله قبل گفته شد از شوهر خود اطاعت نکند گناهکار است و حق همخوابگی، خوراک، پوشاک و مسکن را ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود و شوهر در هر حال آن را بدهکار است.

(مسئله ۴۱) مرد حق ندارد همسر خود را به خدمت خانه و حتی شیردادن بچه مجبور نماید و زن می‌تواند در قبال آنها مطالبه اجرت کند.

(مسئله ۴۲) مرد نمی‌تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست مجبور نماید. و زن می‌تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.

(مسئله ۴۳) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن؛ یعنی محل سکونت، باشد بر عهده شوهر نیست، ولی چنانچه شوهر مایل باشد که همسر خود را به مسافرت ببرد باید خرج سفر او را بدهد. همچنین اگر زن برای معالجه نیاز به سفر پیدا کند بنا بر احتیاط شوهر مخارج آن را تأمین نماید.

(مسئله ۴۴) زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مخارج خود را مطالبه نماید و شوهر آن را نپردازد، می‌تواند مخارج هر روز خود را بدون اجازه از مال او بردارد، ولی احوط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد. و اگر برای او ممکن نیست که از مال شوهر بردارد، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسئله ۴۵) شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائم خود را ترک کند؛ هر چند ثبوت این حکم محل اشکال است، ولی مطابق با احتیاط می‌باشد. و در هر صورت شوهر باید از هر جهت حقوق همسرش را در نظر بگیرد و به گونه‌ای عمل کند که هیچ گونه ظلم و اجحافی به او نشود.

(مسئله ۴۶) اگر هنگام عقد دائم زمانی را برای پرداخت مهر تعیین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر، خود را تسلیم شوهر نکند و از نزدیکی کردن او و سایر استمتاعات جلوگیری نماید، خواه شوهر توانایی پرداخت داشته باشد یا نه، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

(مسئله ۴۷) اگر مهر زن را در عقد دائم معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است، ولی باید مهر را بپردازد.

(مسئله ۴۸) بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابراین زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع می‌نماید نیز بتواند از ادای حقوق او امتناع نماید.

(مسئله ۴۹) کارهایی که زن انجام می‌دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی‌شود، نظیر وصیت کردن یا قبول وصیت، احتیاج به اجازه شوهر ندارد.

(مسئله ۵۰) زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد؛ یعنی آنچه شرعاً به دست می‌آورد مال خود اوست و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد، اگر چه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او استجازه نماید.

(مسئله ۵۱) جهیزه‌ای که زن به خانه شوهر می‌برد جزو اموال اوست و هنگام طلاق می‌تواند همه آن را با خود ببرد، بلکه در هر صورت اختیار با اوست.

(مسئله ۵۲) کادوهایی که برای زن آورده‌اند جزو دارایی زن می‌باشد، و کادوهایی که به طور مشترک برای زن و شوهر آورده‌اند نصف آن جزو دارایی زن به شمار می‌آید.

(مسئله ۵۳) اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده جزو دارایی او می‌باشد و آنچه شوهر به او بخشیده ظاهراً جزو دارایی زن شمرده می‌شود.

(مسئله ۵۴) اگر شوهر هزینه‌های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه‌جویی کرده و از این راه وجوهی پس‌انداز نموده باشد، آنچه پس‌انداز کرده جزو اموال اوست، ولی اگر شوهر وجوهی را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد، چنانچه چیزی صرفه‌جویی شود و باقی بماند متعلق به شوهر است و زن نمی‌تواند برای خود بردارد.

(مسئله ۵۵) اگر زن یا شوهر، یکی از آنها، بچه بخواهد و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ‌کدام عذر موجه و شرعی نداشته باشند حق شوهر مقدم است، ولی چنانچه زن عذر موجه و شرعی داشته باشد، مثل اینکه آبستن شدن برای او ضرر داشته باشد، شوهر نمی‌تواند بچه‌دار شدن را به او تحمیل نماید.

احکام عقد موقت (متعّه)

یکی از راههای مهم جلوگیری از فحشا و انحراف در جامعه ازدواج موقت است، در بعضی از روایات آمده است که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت امام صادق (ع) فرموده‌اند: «اگر از ازدواج موقت جلوگیری نشده بود هیچ مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و جز فرد شقی کسی زنا نمی‌کرد».^۱ از این رو روایات

۱. برگرفته از وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱ از ابواب «المتعّه»، احادیث ۲، ۲۰، ۲۴ و ۲۵.

زیادی از ائمه اطهار(ص) در مورد ترغیب شیعیان به ازدواج موقت وارد شده است تا آنجا که از سنتهای پیامبر اکرم(ص) قلمداد گشته و ترک آن مورد مذمت قرار گرفته است.^۱ و چنانچه کسی توان ازدواج دائم را نداشته باشد و بترسد دچار گناه و فحشا گردد اقدام به ازدواج موقت بر او واجب خواهد شد. بجاست هدف اصلی از تشریح ازدواج موقت در جوامع مذهبی تشریح شود تا مردم با فرهنگ اصیل اسلام به دور از تعصبات و عادات جاهلی آشناتر گردند.

(مسئله ۵۶) عقد موقت گرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است، ولی باید واقعا

قصد زناشویی موقت داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری نمایند.

(مسئله ۵۷) در عقد موقت باید مقدار مهر و مدت عقد معین شود، پس اگر مقدار مهر

معین نشود عقد باطل است و اگر مدت معین نشود بنا بر مشهور عقد موقت به دائم تبدیل می شود، ولی بنا بر احتیاط یا طلاق دهد و یا صیغه عقد دائم را تجدید نمایند.

(مسئله ۵۸) زنی که متعه شده، اگر چه آبستن است، حق مخارج از شوهر و نیز

همخواهی ندارد، مگر اینکه ضمن عقد شرط شده باشد.

(مسئله ۵۹) زن و شوهری که با هم ازدواج موقت کرده اند از یکدیگر ارث نمی برند،

و نباید هم شرط بکنند لکن در صورتی که ارث بردن را در ضمن عقد شرط کرده باشند، که در این صورت بنا بر احتیاط با سایر ورثه مصالحه شود و ورثه او را راضی نمایند، ولی چنانچه فرزندی از آنان به دنیا آید آن فرزند ارث می برد.

(مسئله ۶۰) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند، هر چند

ثبوت این حکم محل اشکال است، ولی مطابق با احتیاط می باشد. و در هر صورت شوهر حقوق همسرش را در نظر بگیرد و مواظب باشد ظلم و اجحافی به او نشود.

(مسئله ۶۱) زنی که به عقد ازدواج موقت درمی آید اگر در عقد شرط کند که شوهر

با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا راضی شود شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۶۲) از خانه بیرون رفتن زنی که متعه شده بدون اجازه شوهر محل اشکال است

و اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

(مسئله ۶۳) پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، دختر یا نوه نابالغ خود را به

عقد کسی در آورند و یا زنی را برای پسر یا نوه نابالغ خود عقد کنند، ولی بنا بر احتیاط واجب باید این عقد به مصلحت بچه باشد، و مدت را نیز به گونه ای قرار دهند که پسر یا دختر بتوانند به حد استمتاع و بهره بردن برسند.

(مسئله ۶۴) مرد می تواند مدت باقیمانده متعه را ببخشد و اگر بخشید، چنانچه با او

نزدیکی کرده باشد باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به زن بپردازد و اگر نزدیکی نکرده باشد

۱. همان، باب ۲ از ابواب «المتعۀ»، احادیث باب.

باید نصف آن را بدهد.

(مسأله ۶۵) مرد می‌تواند زنی را که به عقد موقت خود در آورده و مدتش تمام شده یا بقیه مدت را بخشیده به عقد دائم خود در آورد، هر چند عده‌اش تمام نشده باشد. ولی اگر از مدت چیزی باقی مانده و آن را نبخشیده است، عقد کردن او صحیح نیست.

زنهایی که ازدواج با آنان حرام است

اول - زنان محرم:

(مسأله ۶۶) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند حرام است و زنان محرم عبارتند از: «مادر»، «مادر بزرگ»، «دختر»، «نوه»، «نتیجه و هر چه پایین روند»، «خواهر»، «دختر خواهر و دختر برادر و هر چه پایین روند»، «عمه»، «خاله»، و نیز «عمه و خاله پدر و پدر بزرگ و مادر و مادر بزرگ، هر چه بالا روند»، «عروس»، «زن پدر»، «مادر زن». همچنین اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن، هر چه پایین روند، به او محرم می‌شوند؛ چه هنگام عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند. لازم به ذکر است محرمیت، بر اثر رضاع و شیر خوردن بچه نیز حاصل می‌شود که احکام و شرایط آن خواهد آمد.

(مسأله ۶۷) زنی را که برای خود عقد کرده، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند، ولی اگر پیش از نزدیکی، او را طلاق دهد می‌تواند با دختر او ازدواج نماید.

(مسأله ۶۸) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر بزرگ پدری و مادری آن زن هر چه بالا روند با او محرم می‌شوند.

(مسأله ۶۹) پدر و پدر بزرگ شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعدا به دنیا آیند، به زن محرم هستند.

(مسأله ۷۰) اگر زن از شوهر دیگرش که فوت کرده یا از او طلاق گرفته، دختری داشته باشد، شوهرش می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

دوم - خواهر زن:

(مسأله ۷۱) اگر زنی را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر او ازدواج نماید، بلکه در عده زنی که او را به عقد موقت خود در آورده نیز بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با خواهر او ازدواج نماید.

(مسأله ۷۲) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند، ولی در عده طلاق بائن، که بعدا گفته می‌شود، ازدواج با خواهر او مانعی ندارد.

سوم - دختر خواهر و دختر برادر همسر:

(مسئله ۷۳) انسان نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با دختر خواهر و دختر برادر همسر ازدواج کند و اگر کسی بدون اجازه همسر با آنها ازدواج نماید و پس از عقد همسر او صریحا اعلام رضایت کند احوط استحبابی آن است که دوباره صیغه را بخواند و اگر به طور صریح اعلام رضایت نکند و از سکوت او معلوم شود که قلبا رضایت دارد، بنابر احتیاط با طلاق از دختر خواهر یا دختر برادر او جدا شود و چنانچه همسر او با صراحت رضایت داد لازم نیست دوباره عقد را بخواند.

(مسئله ۷۴) انسان می‌تواند با عمه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

چهارم - زنی که در عده دیگری است:

(مسئله ۷۵) ازدواج با زنی که در عده دیگری است جایز نیست و اگر او را برای خود عقد کند، چنانچه هر دو یا یکی از آنان بدانند که عده او تمام نشده و نیز بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن برای همیشه به آن مرد حرام می‌شود و نمی‌تواند با وی ازدواج کند، گرچه پس از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. و در صورتی که نزدیکی کرده باشد زن بر او حرام ابدی می‌شود، چه عالم باشند و چه جاهل.

(مسئله ۷۶) اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌داند که در عده است و نیز می‌داند که عقد در عده حرام است و مرد نمی‌داند بچه شرعا ملحق به پدر است و بین او و مادر ارثی نمی‌باشد. و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌شوند.

(مسئله ۷۷) جایز است انسان با زنی که در عده خود اوست ازدواج کند و در صورتی که در عده طلاق رجعی باشد نیاز به عقد مجدد نیست.

(مسئله ۷۸) اگر زن بگوید یا سه شده‌ام پذیرفتن حرف او محل اشکال است، مگر اینکه اطمینان پیدا شود. ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول می‌شود.

(مسئله ۷۹) زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد شوهر دوم از عده شوهر اول خارج شده بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد در حال عقد متوجه بوده به شک خود اعتنا نکند.

پنجم - زن شوهرداری که با او عقد بسته است:

(مسئله ۸۰) اگر کسی با زن شوهرداری ازدواج کند، خواه بداند او شوهردار بوده یا نه، باید از او جدا شود و در صورتی که بداند زن شوهردار بوده، ازدواج با این زن برای همیشه بر آن مرد حرام می‌شود، همچنین است اگر نداند زن شوهر دارد، ولی پس از عقد با او نزدیکی

کرده باشد.

(مسئله ۸۱) اگر زن شوهردار زنا دهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود، ولی چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهرش او را طلاق دهد و در این صورت اگر با او نزدیکی کرده باشد همه مهرش را بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف مهر را به او بپردازد.

(مسئله ۸۲) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهردار بوده و زن منکر شود، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهردار بوده باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن فرد مورد اطمینان باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

ششم - زن شوهرداری که با او زنا کرده است:

(مسئله ۸۳) اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، ولی اگر با زنی که در عده متعه یا عده طلاق بائن و یا عده وفات است زنا کند، بعد از گذشتن عده احتیاط آن است که با او ازدواج نکند.

هفتم - دختر خاله و دختر عمه در صورت زنا با مادر آنها:

(مسئله ۸۴) اگر کسی پیش از آنکه با دختر خاله یا دختر عمه خود ازدواج کند با مادر آنها زنا نماید دختر خاله و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه بر او حرام می‌شود و نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید، بلکه اگر آنها را عقد کند و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند بنا بر احتیاط واجب با طلاق از ایشان جدا شود.

هشتم - دختر و مادر زنی که با او زنا کرده است:

(مسئله ۸۵) اگر کسی با زنی که ازدواج با او جایز است زنا کند بنا بر احتیاط واجب نباید با دختر یا مادر آن زن ازدواج نماید، ولی اگر پس از ازدواج و نزدیکی با آن زن با دختر یا مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر بعد از عقد و پیش از نزدیکی، با مادر یا دختر او زنا کند احتیاط واجب آن است که با طلاق از آن زن جدا شود.

نهم - مادر و خواهر و دختر کسی که با او لواط کرده است:

(مسئله ۸۶) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط دهنده و بنا بر احتیاط واجب لواط کننده بالغ نباشند. و اگر با یکی از آنان ازدواج کرده است پس از اطلاع باید از او جدا شود و نیاز به طلاق نیست، ولی اگر برای حفظ آبرو به حسب ظاهر طلاق دهد مانعی ندارد.

(مسئله ۸۷) اگر یقین ندارد که دخول شده بلکه شک یا گمان داشته باشد این احکام جاری نمی‌شود، ولی اگر وثوق و اطمینان دارد که دخول شده این احکام جاری است.

دهم - زنی که در حال احرام با او عقد بسته است:

(مسئله ۸۸) ازدواج در حال احرام باطل است، پس اگر مرد محرم بداند ازدواج در

۱. معنای «طلاق رجعی» و «طلاق بائن» در مسئله «۲۷۶۶» و مقدار «عده متعه» و «عده وفات» در مسائل «۲۷۸۶» و «۲۷۹۱» گفته می‌شود.

این حال باطل است و ازدواج کند آن زن برای همیشه بر او حرام می‌شود.
(مسئله ۸۹) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است آن مرد برای همیشه بر او حرام می‌شود.

(مسئله ۹۰) اگر مرد مُحْرَم طواف نسا را، که یکی از اعمال حج و عمره مفرده است، بجا نیاورد همسرش و زنهای دیگری که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند، همچنین اگر زن طواف نسا را انجام ندهد شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی در هر دو صورت اگر بعداً طواف نسا را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

یازدهم – همسری که سه مرتبه طلاقش داده است:

(مسئله ۹۱) زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول پس از طلاق شوهر دوم می‌تواند دوباره با او ازدواج نماید.

دوازدهم – دختر نابالغی که با او ازدواج و نزدیکی کرده است:

(مسئله ۹۲) اگر دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود جایز نیست با او نزدیکی و دخول نماید و اگر نزدیکی کرد گرچه حرام نیست و لکن بنا بر احتیاط مستحباً یا به طلاق از او جدا شود و دیگر با او ازدواج نکنند و یا هیچ‌گاه با او نزدیکی نکنند. و اگر او را افضا کرده باشد- یعنی در اثر نزدیکی، راه ادرار و حیض او یکی شده باشد- علاوه بر مهر، دیه افضا را نیز بدهد و در صورت عدم تحقق طلاق نفقه او را هم تا آن زن زنده است پردازد.

سیزدهم – زنان کافره:

(مسئله ۹۳) مرد مسلمان نمی‌تواند با زن کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند. همچنین بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با زنان اهل کتاب ازدواج دائم نماید، ولی ازدواج موقت با آنان اشکال ندارد. زن مسلمان هم نمی‌تواند به عقد مرد کافر، حتی اهل کتاب در آید.

چهاردهم – زنی که با او لعان کرده است:

(مسئله ۹۴) مرد با زن خود نزد حاکم شرع لعان کند، آن زن بر آن مرد همیشه حرام می‌شود. و معنای لعان و نحوه آن در مسئله «۲۸۰۶» و بعد از آن بیان خواهد شد.

مسائل متفرقه زناشویی

(مسئله ۹۵) اگر زن مسلمان پس از عقد، مرتد^۲ شود دو صورت دارد:

۱. به یهود و نصاری و مجوس «کفار اهل کتاب» گفته می‌شود.

۲. معنای «مرتد» در مسئله «۳۲۱۰» بیان شده است.

الف - چنانچه پس از آنکه شوهرش با او نزدیکی کرده مرتد شود یکی از دو حالت را دارد:

۱- اگر زن یائسه^۱ باشد عقد باطل می‌شود.

۲- اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد به قوت خود باقی است و اگر تا آخر عده، مرتد بماند عقد باطل است.

ب - چنانچه پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند مرتد شود، چه یائسه باشد یا نباشد، عقد باطل می‌شود.

(مسئله ۹۶) اگر مرد مسلمان پس از عقد مرتد شود یکی از دو صورت را دارد:

الف- چنانچه پدر یا مادرش یا هر دو هنگام انعقاد نطفه مسلمان بوده و خود او نیز پس از بالغ شدن اظهار اسلام کرده، ولی بعد از عقد مرتد شده باشد، زنش در هر حال بر او حرام می‌شود و زن باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد و بعد می‌تواند شوهر کند.

ب - چنانچه از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده ولی خودش مسلمان شده بوده دو حالت دارد:

۱- اگر پس از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او یائسه باشد عقد باطل می‌شود. و چنانچه یائسه نباشد باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد به قوت خود باقی است، هر چند بهتر است دوباره آن را بخوانند و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

۲- اگر پیش از نزدیکی مرتد شود، چه زن یائسه باشد یا نباشد، عقد باطل می‌شود.

(مسئله ۹۷) کسی که از زنا به دنیا آمده اگر ازدواج کند و بچه‌ای از او به دنیا آید آن

بچه حلال‌زاده است.

(مسئله ۹۸) اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند می‌تواند با او ازدواج

نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و پس از توبه او را عقد نماید. همچنین است بنا بر احتیاط اگر شخص دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

(مسئله ۹۹) اگر کسی با زن بی‌شوهری که در عده کسی نیست زنا کند و بعد او را

عقد نماید و پس از مدتی بچه‌ای از آنان به دنیا آید، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

(مسئله ۱۰۰) هر گاه مرد در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض

است با او نزدیکی نماید معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و از آنان ارث می‌برد، همچنین است اگر همسرش نفسا باشد و پیش از پاک شدن با او نزدیکی نماید یا مستحاضه متوسطه یا کثیره باشد، که بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل کردن زن نزدیکی با او جایز نیست، همین حکم جاری می‌شود.

احکام شیر دادن (رضاع)

۱. به زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند «یائسه» گفته می‌شود.

(مسأله ۱۰۱) اگر زن بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۱۲۲» گفته می‌شود شیر

دهد آن بچه به این افراد محرم می‌شود:

- ۱- خود زن و او را «مادر رضاعی» می‌گویند.
- ۲- شوهر زن که شیر متعلق به اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند.
- ۳- پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- ۴- بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.
- ۵- بچه‌های اولاد آن زن، هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.
- ۶- خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند، به شرط اینکه شیر متعلق به یک مرد باشد.
- ۷- عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط مذکور.
- ۸- دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند، با شرط مذکور.
- ۹- اولاد شوهر آن زن که شیر متعلق به آن شوهر است، هر چه پایین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰- پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلق به شوهر است، هر چه بالا روند.

۱۱- خواهر و برادر شوهری که شیر متعلق به اوست، هر چه بالا روند و اگر چه رضاعی باشند.

۱۲- عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر متعلق به اوست، هر چه بالا روند و اگر چه رضاعی باشند.

همچنین افراد دیگری نیز به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند که در مسائل آینده بیان می‌شود.

(مسأله ۱۰۲) اگر زن، کودکی را با شرایطی که می‌آید شیر دهد پدر آن کودک

نمی‌تواند با دخترهای آن زن و نیز با دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج کند، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید. ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرمهای خود کند، نیز به آنان ننماید.

(مسأله ۱۰۳) اگر زنی بچه دختر خود را از شیر پدر آن دختر با شرایطی که می‌آید

شیر دهد آن دختر که مادر بچه است بر شوهرش حرام می‌شود^۱، همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.^۲

۱- زیرا زن خواهر شده

۲- چون مادر طفل دختر مرضه نبوده

(مسأله ۱۰۴) اگر زن پدرِ دختری، کودک شیرخوار شوهر آن دختر را از شیر پدر آن دختر شیر دهد آن دختر^۱ به شوهرش حرام می‌شود، خواه کودک از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

(مسأله ۱۰۵) پدر رضاعی کودک با خواهران نسبی کودک محرم نمی‌شوند، هر چند احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید. و نیز اولاد و خویشان پدر رضاعی به خواهر و برادر آن کودک محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۱۰۶) اگر زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن کودک محرم نمی‌شود، همچنین فرزندان و خویشان آن زن به برادر و خواهر آن کودک محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۱۰۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند، همچنین اگر با دختری ازدواج کند، هر چند نزدیکی نکرده باشد، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۱۰۸) با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده نمی‌توان ازدواج کرد، همچنین است دختری که زن پدر انسان از شیر پدر انسان آن دختر را شیر داده باشد. و چنانچه انسان دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد باطل می‌شود.

(مسأله ۱۰۹) با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌توان ازدواج کرد، همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۱۱۰) اگر زن از شیر شوهر خود کودکی را شیر دهد و بعد از آن، شوهر دیگری کند و از شیر شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد، آن دو کودک به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

(مسأله ۱۱۱) اگر زن از شیر یک شوهر چندین کودک را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند، همچنین اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که می‌آید کودکی را شیر دهند همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

(مسأله ۱۱۲) اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را به طور کامل شیر دهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند، هر چند احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مسأله ۱۱۳) اگر زن از شیر شوهر خود یکی از این افراد را شیر دهد شوهرش بر او

^۱ - خواهر بچه شده

حرام نمی‌شود، ولی بهتر است احتیاط نمایند:

۱- برادر و خواهر خود. ۲- عمو و عمه و دایی و خاله خود. ۳- اولاد عمو و دایی خود. ۴- برادر زاده خود. ۵- برادر یا خواهر شوهر خود. ۶- خواهر زاده یا خواهر زاده شوهر خود. ۷- عمو و عمه و دایی و خاله شوهر خود. ۸- نوه زن دیگر شوهر خود.

(مسئله ۱۱۴) زنی که برادر کسی را شیر داده به او محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۱۱۵) اگر زنی دختر عمه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مسئله ۱۱۶) انسان نمی‌تواند بدون اجازه همسر خود با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده همسرش شده‌اند ازدواج کند و نیز بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی پسری که خود انسان با او لواط کرده ازدواج نماید.

(مسئله ۱۱۷) اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه فرد دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیردادن به او به شوهر خود حرام می‌شود.

(مسئله ۱۱۸) انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده بنا بر احتیاط واجب هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

(مسئله ۱۱۹) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، می‌تواند دختر شیرخواری را با شرایطی که در مسئله «۶۲» گفته شد برای خود عقد کند و با شرایطی که در مسئله «۱۲۱» بیان می‌شود زن برادرش آن دختر را شیر دهد، که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام همیشگی می‌گردد و زن برادرش نیز به او محرم می‌شود.

(مسئله ۱۲۰) مستحب است زنان از شیردادن به هر کودکی پرهیز کنند، زیرا ممکن است فراموش کرده و باعث ازدواج دو محرم با یکدیگر شوند.

(مسئله ۱۲۱) مستحب است کسانی که با شیر خوردن خویشاوند می‌شوند به یکدیگر احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان ثابت نیست.

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است:

(مسئله ۱۲۲) شیردادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

۱- کودک، شیر زن زنده را بخورد.

۲- شیر از زایمان باشد، نه اینکه به واسطه مکیدن شیر در پستان پدیدار شود و کودک از آن استفاده نماید.

۳- شیر آن زن از ازدواج حلال باشد، پس اگر شیر کودکی را که از زنا به دنیا آمده به کودکی دیگر بدهند، به واسطه آن شیر کودک به کسی محرم نمی‌شود.

۴- کودک شیر را از پستان بمکد، نه آنکه در گلوی او بریزند یا بدوشند و به وسیله دیگری به او بخوراند، هر چند احتیاط خوب است.

۵- شیر خالص باشد، نه آنکه با چیز دیگر آمیخته شود، مگر آنکه آنچه با شیر مخلوط شده به گونه‌ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.

۶- شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی طلاق گرفته و بعد از آن شوهر دیگری اختیار کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مقداری پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و مقداری پس از زاییدن از شیر شوهر دوم به کودک بدهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود.

۷- کودک به علت بیماری شیر را برنگرداند و در صورتی که شیر را برگرداند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن کودک محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

۸- کودک یا پانزده مرتبه یا یک شبانه روز به طور پیوسته و بدون آنکه شیر زن دیگر یا غذای دیگر خورده باشد از آن زن شیر سیر بخورد و یا مقداری به او شیر دهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند بنا بر احتیاط کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

۹- کودک شیر را پیش از تمام شدن سال دوم خورده باشد، پس اگر تمام شیر یا بعضی از آن بعد از دو سال باشد اثری ندارد، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و کودکی را شیر دهد، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

(مسأله ۱۲۳) باید کودک در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در آن بین غذا خورده اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر زن دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر کامل بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند به طوری که از ابتدای پستان به دهان گرفتن تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۴) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان کودکی را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۵) محرمیت به واسطه شیر خواری به دو راه ثابت می‌شود:

الف- خبر دادن عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود.

ب- شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل یا یک مرد و دو زن عادل، در صورتی که شرایط شیر دادن را، که گفته شد، بدانند و خصوصیات آن را نیز بگویند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده و نحوه شهادت با هم اختلاف ندارند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

(مسئله ۱۲۶) اگر شک کنند کودک به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، کودک به کسی محرم نمی‌شود، هر چند بهتر است احتیاط کنند.

مسائل تلقیح

«تلقیح» آن است که منی مرد را در رحم زن تزریق نمایند و این عمل در مواردی جایز و در مواردی حرام می‌باشد که تفصیل آن در مسائل آینده بیان می‌شود.

(مسئله ۱۲۷) اگر مرد منی خود را در رحم همسر خود وارد نماید، با هر وسیله‌ای که باشد، اشکال ندارد، ولی باید از مقدمات حرام پرهیز نمایند. پس اگر مرد با رضایت همسر این کار را خودش انجام دهد و منی خود را به شکل حلالی به دست آورد و در رحم او تزریق نماید مانعی ندارد و نوزاد حلال‌زاده و وابسته به همان زن و مرد می‌باشد.

(مسئله ۱۲۸) اگر منی مرد را در رحم همسرش وارد نمایند، هر چند مقدمات آن حرام باشد و از آن بچه‌ای متولد شود، بدون اشکال کودک متعلق به آن زن و مرد است و همه احکام فرزند بر او جاری می‌شود؛ یعنی هم محرم است و هم ارث می‌برد.

(مسئله ۱۲۹) جایز نیست منی مرد اجنبی را وارد رحم زن اجنبی نمایند، چه با اجازه زن باشد یا بدون اجازه و چه شوهر داشته باشد یا نداشته باشد و چه با اجازه شوهر باشد یا بدون اجازه.

(مسئله ۱۳۰) اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبی نمایند و بر اثر آن بچه‌ای به دنیا آید دو صورت دارد:

الف - اگر این کار با علم و عمد صورت گرفته باشد، باید در تمام مسائل احتیاط شود، ولی اگر بچه دختر باشد نمی‌تواند با مرد صاحب منی و مردان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج کند و اگر بچه پسر باشد نمی‌تواند با مادرش و نیز با زنان دیگری که اگر به عقد صحیح بود محرم او می‌شدند ازدواج نماید.

ب - اگر این عمل از روی شبهه انجام گرفته باشد، مثلاً مرد گمان می‌کرده که زن خودش می‌باشد و زن نیز گمان می‌کرده منی شوهر خودش است و بعد از عمل معلوم شود چنین نبوده، بچه شرعاً از مرد صاحب منی و آن زن است و تمام احکام فرزندی را دارا می‌باشد.

(مسئله ۱۳۱) اگر جنینی را در حالی که نطفه است یا به صورت علقه یا مضغه و یا بعد از دمیده شدن روح در آن به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و

متولد شود، زن اولی در جمیع احکام، مادر او می‌باشد و زن دومی در غیر احکام محرمیت و ازدواج مادر او محسوب نمی‌شود و در احکام محرمیت و ازدواج باید احتیاط شود.

مسائل سقط جنین و جلوگیری

(مسئله ۱۳۲) سقط کردن جنین مطلقاً، چه روح در آن دمیده باشد یا نه و چه جنین از حلال باشد یا از زنا، حرام است و دیه نیز دارد، ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق، زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد، یا اینکه بقای آن در رحم، مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد اشکال ندارد، هر چند در این صورت باید دیه آن را پردازد و دیه سقط جنین در احکام دیات گفته می‌شود.

(مسئله ۱۳۳) اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در کنترل و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راههای حلال و منع از راههای حرام، از قبیل سقط کردن جنین، مانعی ندارد، ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست.

(مسئله ۱۳۴) عقیم کردن زن و مرد چنانچه به طور دائمی و کلی باشد محل اشکال است؛ مگر در موارد ضرورت؛ یعنی مواردی که معالجه و سلامت زن یا مرد منحصراً متوقف بر آن باشد یا بدانند بچه‌ای که ممکن است متولد شود عقب مانده جسمی یا ذهنی خواهد بود.

(مسئله ۱۳۵) جلوگیری موقت به وسیله قرص یا آمپول، با تجویز پزشک متخصص و نیز با بیرون ریختن نطفه توسط مرد یا استفاده از وسایل جلوگیری اشکال ندارد، همچنین بستن لوله‌های مرد یا زن اگر به طور موقت باشد در حال ضرورت و ناچاری بدون اشکال است و در حال غیر ضرورت اگر عمل جراحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۶) بیرون ریختن نطفه در حال نزدیکی توسط شوهر در مورد زن دائمی بدون رضایت او مکروه است و در مورد متعه اشکال ندارد، ولی زن، دائمی باشد یا متعه، حق ندارد بدون رضایت شوهر کاری کند که نطفه او بیرون بریزد، مگر در موردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچه‌دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند

نفقة:

(مسئله ۱۳۷) «واجب النفقه» به کسی می‌گویند که مخارج او، به ترتیبی که بیان می‌شود، بر انسان واجب باشد و کسانی که واجب النفقه هستند سه دسته می‌باشند:

الف - زن دائم و همچنین زن موقتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه کرده باشد.

ب - پدر و مادر و همچنین پدران و مادران آنان، هر چه بالا روند.

ج - پسر و دختر و نیز اولاد آنان، هر چه پایین روند.

(مسئله ۱۳۸) بجز سه دسته‌ای که در مسأله قبل بیان شد خویشاوندان دیگر همچون:

برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان واجب‌النفقة نیستند، ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد نفقه آنان را نیز بدهد.

(مسئله ۱۳۹) احکام نفقه زن در مسأله «۳۸» و بعد از آن گذشت، ولی مخارج دو

دسته دیگر در صورتی واجب می‌شود که خودشان مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیکترین فرد به آنان باشد و یا، به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می‌شود، نزدیکترین فرد مخارج آنان را ندهد.

(مسئله ۱۴۰) بنابر مشهور، نفقه اولاد بر پدر و پدران او به ترتیب هر کدام که

نزدیکترند واجب است، پس «پدر» بر «جد» و «جد» بر «پدر جد» مقدمند. و اگر هیچ یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند بر «مادر» واجب است و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد بر «مادر پدر» و «پدر مادر» و «مادر مادر» به شرکت و به طور مساوی واجب می‌شود.

همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند نفقه آنان بر اولاد و نیز فرزندان آنان که تمکن دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند، پسری باشند یا دختری، واجب است. و اگر شخص فقیر هم پدر و هم فرزند دارد باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی پردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند، همچنین است بنابر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد. و اگر پدر و اولاد اولاد دارد نفقه او بر پدر واجب است و اگر مادر و اولاد اولاد دارد بر مادر واجب است و اگر اولاد اولاد با جد و جده با هم باشند باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی پردازند. و بنابر احتیاط واجب ترتیبی که در این مسأله گفته شد رعایت شود.

(مسئله ۱۴۱) نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشان

واجب‌النفقة مقدم می‌باشد. و در خویشان واجب‌النفقة نیز نفقه فرد نزدیکتر بر فرد دورتر اولویت دارد، مثلاً نفقه پدر بر نفقه جد، یا نفقه اولاد بر نفقه اولاد اولاد مقدم می‌باشد.

(مسئله ۱۴۲) اگر فرزند صغیری، خود اموال و دارایی داشته باشد ولی او می‌تواند از

اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

(مسئله ۱۴۳) اگر شخص متمکن، از دادن نفقه واجب‌النفقة امتناع نماید حاکم شرع

او را مجبور می‌کند تا نفقه او را بدهد و اگر ممکن نشد حاکم شرع از مال او برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می‌کند.

(مسئله ۱۴۴) انسان نمی‌تواند «زکات»، «خمس» و «کفارات» خود را به افراد

واجب‌النفقة خود پردازد.

(مسئله ۱۴۵) علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اشراف بر امور او و

آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ از حقوق فرزند بر پدر می‌باشد.

(مسئله ۱۴۶) در صورتی که فرزند نیاز شدید به ازدواج داشته باشد، به طوری که با ترک آن به حرام می‌افتد، بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید، همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج و توانایی فرزند، واجب است نسبت به آن اقدام نماید.

(مسئله ۱۴۷) سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد، مالی را به آنان بیخشند، مگر اینکه بعضی از آنها نیازمند یا دارای مرجحات عقلی و شرعی باشند.

احکام پس از ولادت:

(مسئله ۱۴۸) پس از ولادت مستحب است نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از علما غسل دادن را واجب دانسته‌اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» بگویند و چنانچه ممکن باشد کام او را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهداء(ع)، و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند. همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه ولادت بدهند.

(مسئله ۱۴۹) مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند و بهترین نامها نامی است که معنای بندگی خداوند را برساند؛ مانند: «عبدالله» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم»؛ یا نامهای انبیای عظام و ائمه معصومین(ع) بویژه نام «محمد» و «علی» را برای او برگزینند. و برای دختر نامهای زنان صالحه و شایسته بویژه نام «فاطمه» بهتر است.

حضرت امام صادق(ع) از رسول‌الله(ص) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «نامهای خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نامها مخاطب می‌سازند»^۱.

(مسئله ۱۵۰) در روز هفتم ولادت نوزاد چند چیز مستحب است:

۱- تراشیدن سر نوزاد. ۲- ختنه کردن نوزاد. ۳- دادن ولیمه ختنه. ۴- عقیقه؛ یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو و یا شتر.

(مسئله ۱۵۱) مستحب است هم‌وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد، طلا و نقره صدقه دهند.

(مسئله ۱۵۲) ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و مستحب نیز می‌باشد، ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست.

(مسئله ۱۵۳) احتیاط آن است که ولی پسر بچه تا پیش از بالغ شدن بچه او را ختنه کند و اگر نکرد واجب است خودش پس از بلوغ ختنه نماید.

عقیقه:

(مسئله ۱۵۴) عقیقه کردن برای نوزاد مستحبی است که راجع به آن بسیار سفارش شده، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوا و جوب آن است و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به

۱. برگرفته از وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۲۲ از ابواب «أحكام الأولاد»، حدیث ۲.

سزایی دارد. و اگر از روز هفتم تأخیر افتد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند مستحب است خود او هر گاه توان داشته باشد عقیقه کند، بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه باز هم مستحب است عقیقه نماید، هر چند سن او زیاد باشد.

(مسئله ۱۵۵) حیوانی که برای عقیقه انتخاب می‌شود باید شتر یا گاو و یا گوسفند باشد. و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود؛ یعنی حیوان، سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنابر احتیاط، دو ساله و «میش» یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه چنانچه حیوان چاق و پر گوشت باشد کفایت می‌کند.

(مسئله ۱۵۶) عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان ماده باشد. و اگر ماده بهتر از نر باشد ماده در پسر انتخاب شود.

(مسئله ۱۵۷) بهتر است عقیقه را به طور ساده و با آب و نمک بپزند و حداقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند، همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوانهای عقیقه را نشکنند. و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

(مسئله ۱۵۸) برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.

(مسئله ۱۵۹) اگر به جای کشتن عقیقه پول آن را به فقرا بدهند کفایت نمی‌کند، ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه‌ای بدهد تا از آن پول عقیقه‌ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند کافی است.

(مسئله ۱۶۰) کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی کند اگر نیت عقیقه نیز بنماید کفایت می‌کند.

آداب شیردادن:

(مسئله ۱۶۱) بر مادر واجب نیست که به طور مجانی یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد، ولی در صورتی که راه تغذیه، منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود ندارد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک می‌شود بر مادر واجب است خودش او را شیر دهد.

(مسئله ۱۶۲) مادر می‌تواند برای شیر دادن، مطالبه مزد نماید و اگر خود بچه مال و دارایی دارد مزد آن بر خود اوست و گرنه بر پدر و در رتبه بعد با جد پدری است، ولی اگر آنان در قید حیات نیستند و یا قدرت ندارند، بر مادر واجب است به طور مجانی بچه را شیر دهد یا زن

شیردهی را برای او بگیرد و یا اگر برای کودک زیان ندارد از راههای دیگر، مانند شیر خشک، استفاده نماید.

(مسئله ۱۶۳) سزاوار است مادر برای شیر دادن نوزاد خود مزد نگیرد و اگر او به طور مجانی یا به مزد کمتر یامساوی با دیگران شیر دهد بر دیگران مقدم است، ولی اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند برای بچه خود دایه بگیرد.

(مسئله ۱۶۴) مستحب است دایه‌ای که برای شیر دادن به کودک انتخاب می کنند مؤمن و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر مؤمن یا بد صورت یا بد اخلاق و یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا باشد.

(مسئله ۱۶۵) مدت شیر دادن کامل دو سال تمام است و بیست و یک ماه هم کافی است، ولی کمتر از آن ظلم در حق بچه است و احوط رعایت این مدت است، مگر اینکه مقدر نباشد.

حق حضانت (نگهداری کودک):

(مسئله ۱۶۶) بنابر مشهور «حضانت» یعنی حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال، حق مادر است، گرچه بین دختر و پسر فرقی نیست؛ یعنی حق حضانت هر دو تا دو سالگی با مادر است به شرط اینکه مسلمان و عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و گرنه پدر مقدم است، چنانکه پس از دو سال و هفت سال نیز حق پدر است، ولی اگر پدر مرده باشد، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جد و دیگران مقدم است و اگر مادر در زمانی که مسئول حضانت و نگهداری کودک است بمیرد، پدر از دیگران برای نگهداری سزاوارتر است و ترتیبی که بیان شد بنابر احتیاط واجب مراعات شود.

(مسئله ۱۶۷) چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند حق حضانت به جد پدری می رسد و در صورت نبودن او، وصی پدر و سپس وصی جد عهده دار تربیت و نگهداری کودک می شوند و در صورتی که هیچ کدام از آنان نباشند خویشاوندان کودک، مطابق مراتب ارث، هر کدام که نزدیکتر باشند سزاوار خواهند بود و در صورت تعدد و تساوی فامیل و عدم توافق، میان آنان قرعه کشی می شود.

(مسئله ۱۶۸) چنانچه مادر به هر دلیل، شوهر دیگری کرده باشد، حق حضانت او با وجود پدر از بین می رود، ولی چنانچه از شوهر دوم جدا شود بعید نیست حق حضانت و نگهداری کودک دوباره به او برگردد، هر چند احوط آن است که در این مورد با یکدیگر مصالحه نمایند.

(مسئله ۱۶۹) حق حضانت مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - زنا از بین نمی رود.

(مسئله ۱۷۰) پدر و مادر می توانند از حق حضانت خود صرف نظر کنند، ولی

نمی‌توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می‌کند.

(مسئله ۱۷۱) در صورتی که مادر از حق حضانت خود بگذرد و به گونه‌ای باشد که

حق کودک از بین نمی‌رود، پدر نمی‌تواند او را به حضانت مجبور نماید.

(مسئله ۱۷۲) مدتی که مادر عهده‌دار حضانت و نگهداری فرزند است، حق گرفتن

اجرت را دارد و چنانچه کودک از خود دارایی و مال داشته باشد اجرت مادر از مال او برداشته می‌شود و در غیر این صورت، اجرت مادر بر عهده پدر است و در هر صورت نفقه فرزند از مال خود او یا پدرش می‌باشد.

(مسئله ۱۷۳) اگر پدر یا مادر، صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و

موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی شود، حق حضانت از او ساقط می‌شود و در این صورت حق حضانت به ترتیب به افرادی که در مسئله «۱۶۶» گفته شد منتقل می‌شود.

(مسئله ۱۷۴) پس از آنکه کودک، دختر باشد یا پسر، به سن بلوغ و رشد فکری و

جسمی رسید، حق حضانت پایان می‌پذیرد و هیچ کس، حتی پدر و مادر، حق حضانت او را ندارد.

(مسئله ۱۷۵) پیروی از امر پدر و مادر در غیر انجام کارهای حرام و ترک کارهای

واجب عینی^۱ بنابر احتیاط مستحب^۲ است و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود حرام است.

(مسئله ۱۷۶) در عین حق حضانت مادر نسبت به بچه تا هفت سالگی، ولایت بچه بر

پدر محفوظ است.

۱. «واجب عینی» به واجبی می‌گویند که بر تک تک افراد واجب باشد و با انجام دادن دیگران از انسان ساقط نشود، مانند: نماز و روزه. و در مقابل «واجب کفایی» واجبی است که اگر فرد یا افرادی نسبت به آن اقدام نمایند از عهده دیگران ساقط می‌شود، مانند: تدفین میت مسلمان.